

بنیانها و چالشهای رشد و پایداری تعاونیها در کشورهای پیشرفته صنعتی*

دکتر علی شکوری

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله بنیانها، چالشها و همچنین دلایل بقای تعاونیها در کشورهای صنعتی را بررسی و این موضوع را مطرح می‌کنیم که پیدایش تعاونیها ریشه در تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اروپا در دوران انقلاب صنعتی داشته است؛ زیرا که این تشکلهای هم به لحاظ ماهیت و هم به لحاظ فلسفه پیدایش، با تعاونیهای قرنهای قبل (شبه تعاونیها و همکاریهای سنتی) تفاوت ماهوی دارند. تعاونیهای بعد از انقلاب صنعتی نه در ادامه تعاونیهای پیشین بلکه در نتیجه و اوج تضعیف و ناتوانی آنها در پاسخگویی به مسائل جدید به وجود آمده‌اند.

این مقاله دلایل بقای این مؤسسه‌های جمعی را در دو بعد کلی بررسی می‌کند:

۱. انعطاف‌پذیری لیبرالیسم قرن نوزدهم در همزیستی با تعاونیها و عدم وجود تعارض جدی بین لیبرالیسم با نهادهای جمعی در آن دوره.
۲. پذیرش اصل رقابت نظام لیبرالیستی به وسیله تعاونیها و اقدام براساس قوانین اقتصاد بازار و بهره‌گیری از ابزارهای شبه سیاسی.

واژگان کلیدی: تعاون، نهادهای جمعی، لیبرالیسم، گروههای فشار، اقتصاد بازار.

* در تهیه این مقاله نگارنده از مباحث روشنگرانه جناب آقای دکتر حمید انصاری و آقای حبیب جباری سود فراوان برده و لازم می‌داند از ایشان

مقدمه

تعاونیها به عنوان یک نهاد در عصری مشحون از تحولات سریع، بنیادی، گسترده و در شرایط رشد سریع مؤسسه‌های اقتصادی سرمایه‌داری در اروپا بوجود آمد. در آن عصر اکثریت مردم در پیدایش نظم جدید نقشی نداشتند و در نتیجه سهمی نیز از منافع و عواید آن نصیب‌شان نمی‌گردید. در اصل تعاون به مفهوم اشتراک مساعی بر مبنای اصول ثابت و سازمانی خاص به شکل کنونی آن، واکنش منطقی جوامع اروپایی قرن نوزدهم به پیدایش ساختارهای نوین بود. با وجود این، این نهاد به هیچ وجه در امتداد شیوه‌های همیاریهای کهن یا تحول در شیوه و نحوه اجرای موازین این نوع همیاریهای گذشته نبوده است.

تعاونیها یکی از نادرترین مؤسسه‌های جمعی موفق هستند که با استقبال نسبتاً وسیع ممالک مختلف جهان مواجه بوده‌اند* و در جوامع گوناگون و در زمانهای مختلف گروههایی به لحاظ فرهنگی، سیاسی، نژادی، مذهبی و اقتصادی متفاوت با شیوه‌های نسبتاً یکسان به امر ایجاد و تأسیس آنها روی آورده‌اند.

ماهیت منحصر به فرد تعاونیها مانند اتکا به سرمایه اعضا، مدیریت مشارکتی اعضا، خصلت دموکراتیک، ماهیت جمعی آنان، ضمن احترام به حقوق و اختیارات فردی و ادامه حیات آنها، در کنار نظامهای اجتماعی و سیاسی موجود دنیا، اعم از سرمایه‌داری، تمرکز سالاری و مختلط در عین حال که از توانایی آنها در انطباق با نظامهای مختلف حکایت می‌کند، سبب طرح سؤالی شده است.

اینکه تعاونیها، با توجه به ماهیت جمعی شان، می‌توانند در یک نظام مبتنی بر فردگرایی موفق عمل کنند، در حالی که تعاونیها می‌کوشند براساس کنترل دموکراتیک بنگاه خود را اداره کنند و توسعه اجتماعی را تحقق بخشند، چگونه می‌توانند در اقتصاد بازار، که مبتنی بر ارزشهای متفاوت است، ایفای نقش نمایند؟ چون تعاونیها با فضای منحصر به فردی، خارج از منطق

*. براساس آمارهای اتحادیه بین‌المللی تعاون بیش از ۷۰۰ میلیون نفر در سراسر دنیا اعم از کشورهای پیشرفته صنعتی و یا در حال توسعه به عضویت تعاونیها درآمده و از خدمات آنها استفاده می‌کنند. همچنین براساس آمارهای همین اتحادیه در سال ۱۹۹۲، به طور متوسط ۷۰ درصد فعالیتهای اقتصادی در رشته‌های خاصی خصوصاً کشاورزی امور دامی در کشورهای مثل ژاپن، کانادا، دانمارک، سوئیس، فرانسه، آلمان و فنلاند را

بازار، به وجود آمده‌اند چگونه توانسته‌اند با این منطق همزیستی کنند؟ شبیه چنین سئوالهایی را می‌توان به نحوی دیگر درباره همزیستی تعاونیها با نظامهای سوسیالیستی مطرح کرد. به عنوان مثال چگونه در یک جامعه سوسیالیستی، که مبتنی بر فلسفه جمع‌گرایی است و فردیت (چه به صورت حقوقی یا حقیقی) در جمع مستحیل می‌شود، تعاونیها می‌توانند رشد یابند یا ادامه حیات داشته باشند؟

با عنایت به تحولاتی که طی دهه ۸۰ در کشورهای پیشرفته صنعتی، مخصوصاً در بلوک شرق، رخ داد و موجب شد تا نهادها جمعی در موضع تدافعی قرار گیرد، سؤال اساسی این است که در چنین وضعیتی چه مسائلی تعاونیها را به چالش طلبیده است و چگونه تعاونیها به این چالش پاسخ داده‌اند؟ نوشته حاضر تلاشی است در حد طرح مسأله برای بررسی این موضوعات.

با عنایت به سئوالهای فوق، مباحث در سه قسمت ارائه می‌شود: ابتدا به بنیانهای تاریخی پیدایش تعاونیها اشاره می‌شود، سپس چالشها و بنیانهای فلسفی و نظری شکل‌گیری و پایداری تعاونیها، و در نهایت راهبردهای بقای تعاونیها در کشورهای پیشرفته به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بنیانهای پیدایش تعاونیها

الف. بنیانهای اقتصادی

تعاونیها به شکل جدید در اواسط قرن نوزدهم، که نظام اقتصادی شکل پیچیده‌تر به خود گرفت، به وجود آمد. لایه زیرین این تحولات را ابداعات فنی تشکیل می‌داد، که ریشه در تحولات سیاسی، فکری، اجتماعی قرنهای گذشته داشت. انقلاب صنعتی، که نقطه اوج این تحولات بود، نیروی محرکه جدید (نیروی بخار) را جایگزین نیروهای طبیعی، انسان و حیوان کرد و دگرگونی در روابط تولید را سبب گردید. رابطه انسان، ماشین و ابزار تولید را که در دوره پیشین با سیطره و تفوق انسان همراه بود، به زیان انسان تغییر کرد. انقلاب صنعتی نه تنها حرکت زمینه‌هایی چون حرفه و تخصص فنی را سرعت بخشید، بلکه بر اصطکاک منافع در قلمرو اقتصادی افزود و شکاف در زمینه‌های مختلف اجتماعی را برجسته کرد. ملموسترین تأثیرهای بلاواسطه آن، شکاف بین تولیدکننده و مصرف‌کننده بود، به طوری که تولید را از شکل معیشتی به شکل تولید برای بازار تبدیل نمود و اقتصاد خود بسنده و بسته را به اقتصاد باز درآورد و زمینه

را برای جهانی شدن* پدیده‌های تمدنی جدید فراهم کرد.

انقلاب صنعتی، همزمان، فاصله بین کارگر، کارفرما، کشاورز و صنعتگر، روستایی و شهری را عمیقتر ساخت و برای نخستین بار جهان را به دو قطب صنعتی و غیرصنعتی (جهان عقب مانده) تقسیم کرد قطبی شدن برآمده از تحولات صنعتی این امکان را برای صاحبان سرمایه و ابزار تولید فراهم نمود تا سودجویی کنند و این فرصت را برای توده‌های محروم مهیا ساخت تا با اجتماع به شکل مؤسسه‌های جمعی در قالب تعاونی، در برابر مؤسسه‌های بزرگ خصوصی، متحد شوند و با تشکیل مؤسسه‌های جمعی، به نام تعاونی، از منافع و حقوق خود محافظت نمایند.

حاکمیت تفکر لیبرالی افراطی و تبلور آن در اصولی چون، عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، امید به حمایت دولت** از افراد ضعیف و مؤسسه‌های خرد اقتصادی را تضعیف کرد، چرا که در این شرایط دولتها نه علاقه‌ای به تقویت نظام پیشین داشتند و نه تمایلی به اتخاذ مقررات جدید برای ممانعت از فرمانهای ناشی از توسعه سرمایه‌داری و اقتصادی. به قول برت فیبرن^۱ رقابتی زاینده نظام جدید که توده‌های عظیم را به فقر مبتلا کرده بود، به تجربه ثابت کرد که آنان بیهوده چشم به حمایت دولت دوخته‌اند، بلکه بایستی با همیاری یکدیگر، به عنوان تنها روزنه امید، برای خاطر دفاع از منافع شخصی خود، به تعاون رو آوردند. (فیبرن و دیگران ۱۳۷۵، صص ۴۹-۳۹).

ب. بنیانهای سیاسی

توسعه و گسترش تعاونیها چه در داخل سازمان تعاونی و چه به لحاظ شرایط محیط بیرونی اهمیت سیاسی داشته و تا آنجا که به رشد تعاونیها مربوط می‌شود از دو جهت مهم بوده است: تاریخی و ماهیت تعاونیها.

به لحاظ تاریخی بین ظهور نخستین نهضت تعاونی با هدف رهایی جامعه از قیود سرمایه

*. برای اطلاع از زمینه‌های فکری جهانی شدن بر اثر وقوع انقلاب صنعتی نگاه کنید به: شارل ژید، شال ژیس (۱۳۴۷). داویدار،

م.ح. (۱۳۵۸).

** قبل از پیدایش تفکر لیبرالسم، تفکر حاکم بر اساس دیدگاه مرکانتیلیستی و مداخله دولت قرار داشت. آنها منشأ ثروت را تجارت و دولت را

نهادهای می‌دانستند که تمهیدات لازم برای تکاثر ثروت، عمدتاً از طرق جمع‌آوری هر چه بیشتر طلا و نقره، می‌بایستی ایجاد می‌کرد.

و امتیازها و مشارکت دادن طبقات بدون سلک و منصب در فرایندهای توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رابطه همزمانی وجود داشته است. (فیربرن و دیگران، صص ۸-۶۷) به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران و محققان حامی تعاونیها همچون هالسی^۱ و اوسترگارد^۲ ۱۹۶۵ نهضت تعاونی از شکستها و سرخوردگیهای جنبشهای دموکراسی - سیاسی در اوایل و اواسط قرن نوزدهم نشأت گرفته است. برای مثال «با شکست جنبش چار티ست^۳ در بریتانیا و شکست نهضت رادیکال خرده بورژوا در کانادا، برای درهم شکستن روند حاکم در سالهای ۱۸۴۰، بسیاری از کسانی که قبلاً از اصلاحات بسیار وسیع سازمانی و متمرکز طرفداری می کردند، متمایل به تلاشها و انجام اقدامات غیرمتمرکز شدند؛ برای آنکه سازمانهای اقتصادی جداگانه‌ای تأسیس نمایند که پاسخگوی نیازها و در کنترل طبقه کارگر باشد» (همان، ص ۶۸). در بسیاری از کشورها، هواداران تعاونیها، این مؤسسه‌ها را دنیای کوچکی تصور می کردند که از آن به عنوان ابزاری قانونی و نیرویی سیاسی برای لغو امتیازهای موجود بهره مند خواهند شد تا از آن طریق بتوانند به مردم، در سازماندهی امور اقتصادی و بهره‌مندی از مزایای حیات اجتماعی قدرت برابر اعطا نمایند. (فولتون ۱۳۷۵، صص ۷۴-۶۷).

بنیانهای سیاسی برخی کشورها بسیار قوی بود. برای نمونه، در انگلستان وجود جنبشهای وسیع کارگری سبب شد که تعاونیها با بهره‌گیری از وضع موجود تلاش نمایند تا مرام دموکراسی را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی در میان کارگران گسترش دهند. همین امر به همراه سیاسی شدن طبقات کارگر، خصوصاً در اواخر قرن ۱۹، اسباب وحدت جنبش اتحادیه‌های کارگری و در نهایت تشکیل حزب کارگر را فراهم آورد که خود باعث گردید طیف وسیعی از خواسته‌ها و برنامه‌های جنبش تعاونی به مرکز مباحثات سیاسی و سیاستگذاری عمومی کشانده شود، در حالی که در برخی کشورها مثل کانادا تعاونیها هیچ‌گاه جز مکمل فرهنگ سیاسی طبقه کارگر، آن طور که در انگلستان بود، نشدند.*

1. Halsey

2. Ostergard

3. Chartist

*. در کشور کانادا جنبش تعاون، به دلایلی چون تمرکز اندک کارگران شهری، عدم امکان تبدیل بالقوه این گروه به یک نیروی مهم سیاسی، وجود امکانات وسیعتر و پیشرفته در مقایسه با انگلستان در نتیجه ارتباط مبهم بین کارگران و کارفرمایان، گسترش حق رأی، برعهده گرفتن نیازهای ضروری محرومان شهری و روستایی و سرانجام فروکش کردن حرکت‌های سیاسی رادیکال، اتخاذ اصول تعاونیها به وسیله احزاب و غیره باعث گردید تعاونیها که در بریتانیا یا برخی کشورهای اروپایی رایج بود، جنبه سیاسی به خود نگیرد. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به فولتون (۱۳۷۵)، صص ۷۳-۶۹.

یادآور می‌شود که تعاونیها اساساً حزب سیاسی نبودند، اما با توجه به شرایط خاص اجتماعی و سیاسی احتمالاً گرایش به سیاسی شدن داشته‌اند. با این همه و علی‌رغم اصل بی‌طرفی سیاسی و تأکید بنیانگذاران تعاونی بر این اصل، سازمانهای تعاونی به دلایل زیر، به عنوان نیروی سیاسی بالقوه، مطرح شده‌اند.

تعاونیها در درجه اول حامل ارزشهای دمکراتیک و دز ثانی دارای اهداف اجتماعی و سیاسی هستند و قصدشان این بوده که از قطبی شدن جامعه جلوگیری نمایند. آنها در مالکیت و قدرت اقتصادی جامعه شرکت دارند و در بسیاری از کشورها، در بخشهای مهم اقتصادی فعال، آنها را در انحصار خود دارند. برای مثال در کشور کانادا، تعاونیهای مربوط به فراورده‌های لبنیاتی در ایالت کبک^۱ ۸۰ تا ۹۰ درصد شیر تولیدی کشاورزی را در مراتع معامله می‌کنند، یا در سال ۱۹۸۶ در کشور کانادا، شش شرکت از ده شرکت کشاورزی سرآمد در دوره‌های فروش، به تعاونیها متعلق بوده است (فولتون ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). در این کشور تعاونی آتلانتیک از ۵۰ تعاونی غیرانتفاعی تراز اول است که در سال ۱۹۹۲ مقام نهم را داشته و "سرمایه آن ۹۶ میلیون دلار آمریکا، فروش آن در سال حدود نیم میلیارد دلار، و کارکنان آن بیش از ۸۶۰ نفر بوده است. عده کارکنان تعاونیهای اقماری آن بیش از ۵۰۰۰ نفر بوده است" (وزارت تعاون ۱۳۷۸، ص ۴۵). در دانمارک تعاونیهای فرآورده‌های لبنی، در ژاپن تعاونیهای کشاورزی (تولید برنج) در سوئیس و فنلاند تعاونیهای مصرف خرده‌فروشی، بیش از ۷۰ درصد بازار را در سلطه خود دارند (طالب ۱۳۷۶، ص ۵). بنابراین این قدرت اقتصادی می‌تواند (حداقل) به طور بالقوه در مواقع ضروری، پیامد سیاسی به دنبال داشته باشد.

ج. بنیانهای اجتماعی

جنبشهای بزرگ تعاون در شرایط خاص اجتماعی به وجود آمدند و به عنوان ابزاری برای نیل به هدفهای اجتماعی بودند. آنها ارزشها، نیازها و ساختار جوامع را منعکس می‌کردند و در عین حال مؤسسه‌هایی بودند که به شرایط اجتماعی واکنش نشان می‌دادند. تعاونیهایی که بعد از انقلاب صنعتی تأسیس شدند، از دو جهت با نهادهای مشابه قبل از انقلاب صنعتی، تفاوت بنیادی داشتند.

نخست اینکه این مؤسسه‌ها به لحاظ فلسفه پیدایش، هدفها و ساختار با مؤسسه‌های قبل

متفاوت بودند. تعاونیها در شرایطی به عنوان نیروی مسلط اجتماعی و اقتصادی به وجود آمدند، همان طوری که برت فیبرن اظهار می‌دارد، «بین تعاونیهای جدید شیر و لبنیات امروزی و آنچه در قرون وسطی، کشاورزان به صورت فرمایشی اداره می‌کردند و در واقع در کنترل اشراف بود که آنها را از پدرشان به ارث برده بودند، هیچ شباهتی دیده نمی‌شود» وی به نقل از دیگ بای^۱ می‌نویسد، تعاونیها درست در همان زمان رشد کردند که تفکر همکاری حاکم بر اقتصاد دستوری زمان در ضعیفترین وضع خود بود» (فیبرن ۱۳۷۵، ص ۱۲۳). حتی اگر به تاریخ اروپا، مخصوصاً انگلستان، نگاهی بیفکنیم به وضوح می‌بینیم که واحدهای مشارکتی همانند انجمن صنعتگران و دول محلی، در اواخر قرن نوزدهم، به لحاظ شکل‌گیری نوع خاص رفاه جمعی و شکل‌بندی جدید اجتماعی^۲ مجبور بودند راه اضمحلال را بپیمایند.*

دوم اینکه هر چند مصلحان اجتماعی و نخستین بنیانگذاران تعاونیها چون رابرت اون^۳ و شارل فوریه^۴ به مشکلات اجتماعی می‌پرداختند و بر فقر، به عنوان یکی از برجسته‌ترین پدیده‌های دوره جدید، تأکید می‌کردند، در اصل به نوع جدید فقر به عنوان یکی از برجسته‌ترین پدیده‌های دوره جدید، که حاصل تحولات سریع و کنترل نشده اقتصادی و فروپاشنده علقه‌ای اجتماعی بود، توجه داشتند، چرا که فقر پیوسته وجود داشته است. به تبع آن احساس همکاری نیز بین افراد وجود داشته است و در عین حال مردم از ثبات فکری برخوردار بوده‌اند، در حالی که نظام جدید، عدم امنیت محض را بر لایه‌های زیرین جامعه کشاند و فروپاشی ثبات روحی و فکری و همبستگی اجتماعی هر لحظه امکان‌پذیر ساخت (هولم و ترنر ۱۹۹۰، صص ۶۳-۳۴). عامل دیگری که هم در شکل‌گیری و هم در تداوم تعاونیها نقش تعیین‌کننده داشت، ویژگیهای بنیانگذاران آنها بود. در واقع، هر چند مؤسسه‌های تعاونی برای افراد تهی‌دست وجود آمده بودند، ولی آنها در پایه‌گذاری تعاونیها نقشی نداشتند. بیشتر آنها را متفکران، با هدفهای مشترک اجتماعی، به وجود آورده بودند. بنابراین بیشتر متفکران منابع لازم را برای ایجاد مؤسسه‌های جدید در اختیار داشتند. این متفکران موفق شدند با تلفیق نیازها، مشکلات و بنیانهای نظری و فلسفی نظام حاکم (لیبرالیسم و سرمایه‌داری) مؤسسه‌هایی را بنیاد نهند که در درون نظام مسلط جدید، بتوانند نیازهای بسیاری از اقشار جامعه را، بدون حمله به نظام موجود،

1. Digby

2. Social formation

*. برای مثال نگاه کنید به: یولی نی ۱۹۵۷.

3. Robert Own

4. Charles Fourier

برآورده سازند. هدف نهایی آنها آموزش اعضا و توانمندسازی آنان برای به دست گرفتن امور خود بود که تحت تأثیر ساختارهای جدید متزلزل شده بودند (لمبرت ۱۹۶۳، صص ۴۰-۱۵).

چالشها و بنیانهای نظری و مسلکی

هرچند بنای تعاون و موفقیت آن به اعضا نیاز به همکاری، به حمایت و رابطه نزدیک و مداوم با تعاونی بستگی دارد، با این همه پیشرفت تعاون تا حد زیادی مرهون نظام فکری، فلسفی و ایدئولوژیکی حاکم است. چنین نظامهایی می تواند مانع رشد تعاونی شوند، می توانند زمینه‌ها فکری و مشروعیت وجود تعاونیها را در یک جامعه بنیان نهند یا مورد تردید قرار دهند. برای روشن شدن بحث، ابتدا نگاهی به دو نظام فلسفی و اجتماعی حاکم، یعنی لیبرالیسم و سوسیالیسم، می اندازیم و سپس چالشهای اخیر در جامعه‌های پیشرفته صنعتی غربی را نسبت به مؤسسه‌های تعاونی، تحت عنوان محافظه کاری جدید، به اجمال بررسی می کنیم.

الف. لیبرالیسم

در هر جامعه‌ای هنجارها و قوانین موجود منعکس کننده سازوکارهای اجتماعی حاکم بر روابط آن جامعه است. در یک جامعه غربی، حقوق افراد رابطه تنگاتنگی با مفاهیم سرمایه‌داری لیبرالی پیدا می کند. سرمایه‌داری براساس فرد بنا شد و شعار «هرکس برای خویشتن را اصل مطلق زندگی» (شارل ژید و شارل ژیست ۱۳۴۷، ص ۵۷۰) قرار داد. در این نظام حمایت قانون از حقوق و آزادیهای فردی است. حال با این مبانی، جایگاه تعاونیها و سایر مؤسسه‌های جمعی، در نظامی که اساساً موجودیت خود را براساس زندگی اجتماعی و حیات دسته جمعی تفسیر می کند، چگونه مشخص می شود؟ آیا چنین مؤسسه‌هایی در وضع نامساعد قرار نمی گیرند؟ به قول لارس اپلند^۱ و همکاران، آیا در ساختار قانونی جامعه سرمایه‌داری، که حمایت و حفاظت از منافع فردی مورد تأکید قرار می گیرد، حامیان اجتماع به مواضع دفاعی کشانده نمی شوند؟ (لارس اپلند و دیگران ۱۹۹۰، ص ۳۰۲)

در نظام لیبرالیستی، چالش تعاونیها از چند جهت قابل بررسی است: نخست دیدگاه لیبرالیست‌های کلاسیک نسبت به رابطه بین فرد و جمع، که به شکل افراطی فرد را در مقابل

1. Lars Apland

جمع قرار می‌دهد، دوم پیدایش گرایشهای اعتدالی و واقع‌گرایانه در دیدگاه لیبرالی، که برای حقوق جمعی مشورعت قائل است؛ سوم، واقعیات حاکم جوامع لیبرالی و سرمایه‌داری است که این جوامع را به قبول مؤسسه‌های جمعی و توسعه آنها وادار می‌کند. دو جنبه نخست به پارادوکس قدیمی رابطه فرد و جمع برمی‌گردد.

به لحاظ تاریخی تأکید بر حقوق فردی رامی‌توان از یک سو واکنش به عصر پیشین، یعنی واکنش به عصر سیطره تفکر مرکانتیلیسم (که به افزودن اقتدار حکومت، مداخلات ناروای دولت در امور اقتصادی، وجود مقررات شدید تجاری برای جمع‌آوری و حفظ اشیاء و فلزات قیمتی پافشاری می‌کرد) و از سوی دیگر متأثر از عصر غرور علمی و تسلط تجربه‌گرایی و پوزیتویسم بر علوم دانست. در چنین شرایطی بسیاری از متفکران با اتکا به تواناییهای انسان و خصوصاً قدرت تعقل او، به دفاع از حقوق و آزادیهای فردی پرداختند. این تأکیدها ابتدا صبغه سیاسی داشت، سپس صبغه اقتصادی و فلسفی پیدا کرد.*

تأکید بر حقوق فردی را بیش از همه فیلسوفان سیاسی مطرح کردند و به طور کلی دو گونه تعبیر از آن برداشت شد. نخستین تعبیر بر حقوق فردی به شکل افراطی آن تأکید می‌کرد و بیشتر به مفهوم رهایی از اضطرار و اجبار، حق اعتراض به اجبار و استتار بود. برخی، از جمله جان استورات میل^۱، بر این عقیده بودند که هر قانونی که حرکت آزادانه فرد را محدود می‌کند، تکفیر کامل پیشرفت و تعالی تمدن است.

دومین تعبیر بیشتر شکل معتدلانه داشت و در مفهوم آزادی مثبت به معنی به فعلیت رساندن فرد به عنوان موجودی هوشمند و آگاه و همچنین دسترسی برابر به فرصتها و منابع، متبلور می‌شد. فراهم کردن فرصتی یکسان و به فعلیت رساندن قابلیتها تنها از طریق تأکید بیشتر بر اندیشه‌های جمعی و نهادهای جمعی امکان‌پذیر است**.* تدریجاً این دیدگاه بیشتر مورد قبول واقع شد که حقوق فردی و حقوق جمعی ضرورتاً در تضاد نیستند (همان، ص ۳۵۷).

*. برای اطلاع بیشتر از واکنشها به دولتهای مداخله‌گرا و پیدایش تفکر پوزیتویسم و حاکمیت اقتصادی و سیاسی آن نگاه کنید به: انصاری، حمید

(۱۳۷۲). باربور، ایان، علم و دین (۱۳۶۷).

1. John Stuart Mill

*. اپلند و همکاران وی موضوع تأثیر نابرابری در توزیع منابع و فرصت و استفاده بیشتر و بهتر داراها نسبت به نادارها را، به رغم اینکه همه افراد،

مؤسسه‌ها و شرکتهای از نظر قانون برابرنند، در جامعه کانادا به خوبی ترسیم کرده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به فولتون (۱۳۷۵)، فصل

این گرایش فکری فلسفی زمینه را برای شناخت حقوق جمعی، به عنوان یک حق مشروع در مقابل افراط‌گرایی دیدگاه‌های کلاسیک لیبرالیست‌ها، فراهم کرد. گرایش‌های فکری در اصل جایگاه مؤسسه‌های جمعی، مثل تعاونی‌ها را، به لحاظ نظری و به لحاظ حقوقی در جامعه سرمایه‌داری لیبرالی، تثبیت کرد و این عقیده پذیرفته شد که: «... قدرت بخشیدن به منافع اقتصادی و اجتماعی اعضا و براساس شناسایی قانونی، مشروعیت و اولویت دادن به حقوق جمعی حاصل می‌شود. بدون این شناسایی، این گروه‌ها بی‌تأثیر بوده و اهداف آنها دست‌یافتنی نیستند» (همان، صص ۸-۱۳۵۷).

علاوه بر گرایش‌های فلسفی و مشروعیت یافتن جمعی در نظام سرمایه‌داری، واقعیات خود آن جوامع و تحولات آنها نقش بسزایی در رشد تعاونی‌ها در این نظامها داشته است. شکل‌گیری دولتهای رفاه در این جوامع شاید نقطه عزیمت این تحولات باشد که برای بهبود وضع مردم، گرایش به استفاده از شیوه‌های دموکراتیک و مشارکتی را، به طور فزاینده، مورد تأکید قرار داد. این امر مخصوصاً بعد از جنگ جهانی اول، بیشتر برای واقعیتهای ناشی از جنگ، مانند کمبود کالا و مواد غذایی، راه را برای مداخلات دولت، به منظور حمایت از مردم و حفظ منافع عمومی بیشتر هموار کرد. بعد از جنگ، دولتها مسئولیتهای جدید امور اقتصادی، مخصوصاً امور اجتماعی، را عهده‌دار شدند و تلاش کردند تا تعاونی‌ها را تقویت کنند و در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و کانادا، فرانسه و... برای پیشرفت بیشتر در امر ارائه خدمات، روابط بین دولت و تعاونی‌ها، که قبلاً بوروکراتیک بود، به رابطه تجاری تغییر یافت (همان، صص ۴۹۰-۴۷۰).

بدین ترتیب، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تحول در گرایش‌های نظری و هم برای خاطر واقعیتهای اجتماعی جوامع صنعتی غرب، امکان فعالیت مؤسسه‌های جمعی با هدفهای مشترک اجتماعی، همچون تعاونی‌ها، فراهم شد و تداوم یافت.

ب. سوسیالیسم

معمولاً عنوان می‌شود که تعاونی‌ها، هم از نظر مقاصد و هدفها (واکنش به نظام سرمایه‌داری و تلاش برای یافتن جایگزین)، هم از نظر ریشه مشترک ایدئولوژیکی (تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی) و هم به لحاظ روش نیل به هدف (مخالفت با انحصارطلبی)، با سوسیالیسم دارای وجه اشتراک زیادی است (انصاری ۱۳۷۲، صص ۵۶-۵) و ظاهراً به لحاظ الویت دادن به حقوق جمعی، شرایط رشد تعاونی‌ها را بهتر از نظام سرمایه‌داری فراهم می‌نماید. با این حال در نظام سوسیالیستی و یا جوامع سوسیالیستی، به علت ویژگیهای این نظام،

یعنی مستحیل شدن فرد در جمع و تفوق جمع و نماینده آن (دولت) بر افراد، و همچنین تبعات ناشی از این خصوصیات، از قبیل منع مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، به منظور از بین بردن استثمار و تبدیل آن به مالکیت عمومی (دولتی) و پذیرش برنامه‌ریزی متمرکز برای همه بخشها و رشته‌ها و کلیه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، زمینه چندان مناسبی برای رشد و توسعه آزادانه تعاونیها باقی نمی‌گذارد و آنها را به مؤسسه‌های زایدی تبدیل می‌کند. و چنین مؤسسه‌هایی صرفاً به مقاصد خاصی، که نظام سوسیالیستی به آنها نیاز دارد، ایجاد می‌شوند.

برای نمونه، در زمینه‌ها و رشته‌های خاص فعالیت، که امکان ملی و دولتی کردن آنها به علت مشکلات ناشی از اداره و تجمیع و نظارت واحدهای تحت پوشش یک سازمان دولتی امکان‌پذیر نیست، تعاونیها به سادگی مورد سودجویی قرار می‌گیرند، که این امر در فعالیتهای بخش کشاورزی بیشتر مرسوم است (همان، صص ۵۷-۵). یا از تعاونیها، بسان سایر ارگانها و نهادها، به عنوان ابزار ارتباطی با ارگان مرکزی برنامه‌ریز، یعنی دولت، سود جسته می‌شود.

در مواردی که تعاونیها می‌توانند از مسؤولیت‌های دولت سوسیالیستی بکاهند، اقدام به انتقال برخی وظایف سازمانهای دولتی به تعاونیها می‌شود، مانند امور مسکن، اعتبار، اشتغال و غیره که در بسیاری موارد هدفهای اجتماعی آنها نسبت به هدفهای اقتصادی رجحان پیدا می‌کند. (داویدویچ، ۱۳۷۴، صص ۹۵-۲۰)

بنابراین هر چند به ظاهر تعاونیها در نظام سوسیالیستی در زمینه توسعه و تحول جامعه فعالیت می‌کنند ولی در اصل به عنوان ابزاری برای هدفهای دیگر، که همانا بقای نظام سوسیالیستی است، به خدمت گرفته می‌شوند. هر چند این خصیصه به نحوی در نظام سرمایه‌داری هم مطرح است، چرا که تعاونیها در آن نظام یکی از شیوه‌های تغییر، نه از طریق انقلابی و به مبارزه طلبیدن کل نظام، بلکه اصلاح آن به روشهای مسالمت‌آمیز است. با این حال بایستی به این نکته اشاره شود که تعاونیها در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری، به لحاظ روند تحول، متفاوت است. در کشورهای سوسیالیستی، در وهله نخست، تأکید بر تعاونیهای تولید و کارکرد آنها اغلب در زمینه نظام کلی، یعنی تضعیف مالکیت خصوصی است. ولی در کشورهای سرمایه‌داری تعاونیها غالباً از نوع خدمات تولید با هدفها و کارکردهایی چون تأمین اعتبار، فروش، بازاریابی و... بوده، چرا که در غیر این صورت به اصولی چون مالکیت خصوصی خدشه وارد می‌شده است.

ج. نئوکنسرواتیسم

پیدایش و تقویت ایدئولوژی محافظه کاری جدید^۱ یکی از پدیده‌های اخیر در کشورهای پیشرفته صنعتی غربی است که نهادهای جمعی، از جمله تعاونیها را به چالش طلبیده است. ظهور این گرایش که بیشتر برای خاطر ناکارآمدی نهادهای جمعی و در اصل ناشی از سرخوردگی عمومی نسبت به ناتوانی دولت در حل بحران اقتصادی و معضلات ناشی از آن، ناتوانی سوسیال دمکراتها در ارزیابی نقایص دولت رفاه با ماهیت دیوانسالارانه و ناتوانی آنها برای ارائه شاکترناتیوهای مشارکتی و به لحاظ اجتماعی مساوات طلبانه، مداخله فزاینده دولت در زندگی و کار شهروندان، انتصاب افراد ناشایست و عاملان دولتی و فروپاشی نظامهای سیاسی و اقتصادی بلوک شرق است، این فکر را تقویت کرد که اقتصاد بازار، به عنوان کلید حل معضلات و به عنوان ابزاری سحرآمیز و دمکراتیک است، که به قول لی کاک «پاداشها را به طور کارآمد در میان کسانی که حقیقتاً لایق آناند توزیع می‌کند» (لی کاک ۱۳۷۵، ص ۱۶۱).

گرایش محافظه کاری جدید با زمینه‌های تاریخی جامعه غربی، که ریشه‌هایی از ایدئولوژی لیبرالی و محافظه کاری افراطی را در خود داشت، تقویت شد. این لیبرالیسم که از اروپا ریشه گرفت (همان طور که قبلاً اشاره شد) رگه‌هایی از ضدیت با دولت و جمع را در خود نگه داشت. طرح مجدد آن، با تردید به توانمندی دولت و سایر نهادهای جمعی، سبب ظهور نیروی محدود کننده جدید، یعنی خودمختاری اقتصادی (حداقل برای نهادهای جمعی مثل تعاونیها) شد. نگرش جدید، که اساس آن در تحدید دخالت و نظارت دولت و آزادی عمل بیشتر بخش خصوصی و بنگاههای سرمایه‌داری است، به عنوان دستور کار بیشتر دولتهای غربی، از جمله انگلستان (در زمان مارگارت تاچر) و ایالات متحد آمریکا (در زمان رونالد ریگان) مورد استفاده قرار گرفت. انحلال واحدهای جمعی (تعاونی) تولیدی، که به تعبیری محافظه کارانه، کارآمد نبودند و به تعبیری انتقادی، با نظام سرمایه‌داری بیشترین تضاد را داشتند، نقطه آغازین اجرای عمل گرایشهای محافظه کاری جدید است. با این گرایش حاکم شاید آنچه را که در مقدمه این بخش در مورد تعاونیها در نظام سرمایه‌داری لیبرالی عنوان شد، بار دیگر عبارت‌بندی کرد و گفت، در شرایط حاضر تعاونیها، که پدیده‌ها و نهادهای جمعی برای توانمند ساختن مردمان استثمار شده بودند، بیش از همه در موضع تدافعی قرار گرفته‌اند.

راهبردهای بقا

بخش قابل ملاحظه‌ای از دلایل بقای تعاونیها به اصول عملی کار تعاونیها و آثار ناشی از آن و در نتیجه استقبال مردم و مبانی نظری نظامهای مسلط بر جوامع صنعتی مربوط می‌شود، که به همراه چالشهای تعاونیها در این نظامها مورد بررسی قرار گرفتند. اما عوامل عمده پایداری تعاونیها را بایستی در انعطاف‌پذیری آنها در مقابل نظام مسلط سرمایه‌داری و بهره‌گیری از ابزارهای خود آن نظام جستجو کرد، هر چند در مواردی (که اشاره خواهد شد) مجبور شدند از اصول و ماهیت خود فاصله بگیرند، همان طور که کرایگ^۱ و کاردن^۲ در مورد تعاونیهای کانادا خاطر نشان ساختند (فولتون ۱۳۷۵). به طور کلی عوامل پایداری تعاونیها و تغییر آنها را می‌توان در راهبردهای زیر بیان کرد.

الف. راهبردهای مسلکی: تعاونیها نه تنها با نظام لیبرالیسم سرمایه‌داری، به لحاظ اصول، هماهنگی داشتند و با آن در تعارض شدیدی قرار نگرفتند، بلکه در راه تثبیت نظام دموکراتیک گام بر می‌داشتند. مثلاً بسیاری از اصول و مبانی تعاون، از قبیل اختیاری و آزاد بودن عضویت در جامعه (تعاون بدون محدودیتهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی) عضویت، بی‌طرفی سیاسی، اعتقاد به اعمال سلطه مالک بر مال خود و امثال آن، که بعداً اکثر آنها را اتحادیه بین‌المللی تعاون آی - سی - ای^۳ در سال ۱۹۶۶، به عنوان اصول مشترک جهانی تعاون معرفی کرد، در زمینه نظام لیبرال دموکرات و در بسیاری موارد از اصول رایج جامعه دموکراتیک بود. تعاونیها در یک جامعه می‌توانستند به عنوان نهادهای مستقل نقش مهمی در توسعه دموکراسی در خود جوامع دموکراتیک عمل کنند. چنین نهادهایی هر چند خود سیاسی نبودند، اما همواره به عنوان بنیادی بودند برای اعمال دموکراتیک و روابط زندگی سیاسی.

همان طور که اشاره شد تعاونیها به هیچ وجه در پی کاربرد روشهای رادیکال برای تغییر وضع موجود نبودند بلکه در اصل روشی انقلابی برای جلوگیری از انقلاب بودند و از راههای اصلاحی می‌خواستند به بهبود و استمرار نظام مسلط یاری کنند. شایان ذکر است که تعاونیها، به لحاظ زمانی نیز در عصری پا به عرصه وجود گذاشتند که لیبرالیسم قرن نوزدهم کاملاً جا افتاده

1. Craig

2. Carden

3. International-Cooperative Alliance

نبود و در مقایسه با نظام لیبرال سرمایه‌داری قرن بیستم انعطاف‌پذیر بود و امکان ظهور و رشد مؤسسه‌های جمعی، نظیر تعاونیها، تا حدودی فراهم بود.

ب. راهبردهای اقتصادی: تعاونیها از تعهد و ضرورت اجتماعی، فلسفی به سمت ضرورت اقتصادی حرکت کردند و همین امر آنها را از همتایان بخش خصوصی متمایز می‌سازد (اسکيب ۱۳۷۵، صص ۱۷۳-۸۹). در اصل اتخاذ راهبردهای مبتنی بر اقتصاد بازار، با هدف ارتقای توان تعاونیها، برای رسیدن به هدفهای اجتماعی آنها بوده است، که مجبور بودند در چارچوب نظام رقابتی عمل کنند. استفاده از رقابت از یک ضرورت ناشی می‌شد، هر چند بسیاری از صاحبان تعاونیها و بنیان‌گذاران آن به رقابت، به نحوی که در نظام سرمایه‌داری رایج بود، اعتقادی نداشتند اما به اجبار با واحدهای خصوصی سرمایه‌داری و حتی بعدها بین خود به رقابت پرداختند. چنان که فولتون و لی کاک در باره کانادا می‌نویسند، در واکنش به فشارهای مؤسسه‌های سرمایه‌داری «شرکتهای تعاونی ناچار به انطباق با سبک استراتژی‌های سهامی هستند که بازارهای اقتصادی را تحت سلطه دارند». هر چند «رهبران مدیران شرکتهای تعاونی اغلب معتقدند که حضور در بازار توأم با پیروی و تبعیت از استراتژی رقبای خود در بخش خصوصی باعث مرگ تعاونیهای آنها می‌شود» (همان، ص ۱۷۵). حدود دو دهه قبل از این صاحبان تعاونی، آلکس مولر وزیر دارایی آلمان، در مجمع عمومی سالانه تعاونیهای مصرف آلمان، در سال ۱۹۷۰، برای تمهید شرایط رقابت توصیه کرد، محدودیتهای قانونی برای رقابت برطرف شود. بنا به اظهار او «اگر قانون تعاون مانع این است که تعاونیهای مصرف در پرداخت سود سرمایه و منافع سالانه اختیار زیادی داشته باشد، بجاست که شما قوانین موضوعه را بار دیگر مورد دقت قرار دهید و سعی بکنید برای شرکتهای تعاونی خود از شکلهای قانونی مناسبتری استفاده کنید تا به کار گیرد» (وزارت تعاون ۱۳۴۹، ص ۲۴). این شیوه تطبیق، در عین حال که زمینه‌های رقابتی تعاونیها را فراهم آورد، ولی تحت شرایط و فشارهای محیط، آنها را از اصل خود تا حدودی دور ساخت و عناصر بنگاههای سرمایه‌داری را در آنها تقویت کرد.

رقابتی کردن تعاونیها از طریق روشهای مختلف انجام شده است، مانند گسترش و تنوع تولیدات و ارائه خدمات در زمینه‌های مختلف (جهت جلوگیری انحصار یا واگذار نکردن بازار به واحدهای سرمایه‌داری)، و بهره‌گیری از نوآوریهای فن‌آورانه و اطلاعات جدید، که منجر به افزایش کیفیت تولیدات و کاهش هزینه و رقابتی کردن قیمت‌های فرآورده‌های تعاونی شد، بدون آنکه به کیفیت آنها لطمه‌ای وارد آید. نمونه‌های موفق زیاد است. این نمونه‌ها، مخصوصاً در کشور سوئد، قابل توجه بوده است. برای مثال، براساس آمارهای موجود، بر اثر فعالیت تعاونیها

در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲، نرخ روغن نباتی ۵۹/۲ درصد، در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۲۷ نرخ کفشهای لاستیکی ۵۹/۵ درصد، در سال ۱۹۳۱ نرخ لامپ الکتریک ۳۷ درصد، در سال ۱۹۴۸ نرخ پودر لباسشویی ۲۲ درصد و در سال ۱۹۴۶ نرخ بیمه حریق ۲۰ درصد تنزل کرده است (همان، صص ۶۷-۷۵).

تحلیل شیوه‌های رقابتی هر چند در اغلب موارد به تغییر ماهیت تعاونیها انجامیده ولی تاکنون حداقل این نتیجه را به همراه داشته که تعاونیها توانسته‌اند در زمینه‌های مختلف با شرکتهای عظیم سرمایه‌داری رقابت نمایند. مثلاً در کشور کانادا «تعاونیهای مصرف با شرکتهایی نظیر سوپر ولیو^۱، سیف وی^۲ در بازار خرده‌فروشی، یا باسو^۳، شل^۴، و پترو کانادا^۵ توانسته‌اند در بازار بنزین داخلی رقابت کنند و در بازار بنزین داخلی رقابت کنند و در بازار خرید و فروش غلات سه ائتلاف گندم آمریکای شمالی و یونایتد گرین گرور^۶ و کارگیل^۷ به رقابت بپردازند همین طور «شرکت تعاونی کود نواحی غربی کانادا کومینکو^۸ و شریتگوردن^۹ در بازار کود نواحی غربی در رقابت هستند (فیربرن و دیگران ۱۳۷۵، صص ۴۵۱-۴۵۰). این رقابت در عرصه‌های مختلف از یک سو حکایت از کارآیی تعاونیها در اقتصاد بازار و از سوی دیگر حکایت از انحصار بازار در زمینه‌های مختلف دارد.

ج. راهبردهای سازمانی: همچنان که در روند رشد سرمایه‌داری، به تدریج واحدهای کوچک اقتصادی از بین می‌روند و مؤسسه‌های بزرگ جای آنها را می‌گیرند، تعاونیها نیز برای بقا ناگزیر شدند خود این روند را در پیش گیرند* برای مثال کرامر^{۱۰} و همکارانش، که ادغام تعاونیها را در بخش کشاورزی بررسی کرده‌اند، می‌نویسند، از کل ۵۷۲۷ تعاونی فروش کشاورزان در دهه ۱۹۵۰ به ۲۱۳۷ واحد در دهه ۱۹۶۰ کاهش پیدا کرده است. تعاونیهای عرضه فرآورده‌های زراعی از ۳۲۲۲ در دهه ۱۹۵۰ به ۱۴۹۶ در دهه ۱۹۶۰ واحد تنزل یافته است (گرامرو

1. Super Value

2. Safe Wway

3. Esso

4. Shell

5. Petro Canada

6. United Grain Grower

7. Pioneer Cargill

8. Cominco

9. Sherit Gorden

*. برای اطلاع بیشتر درباره دلایل اقتصادی ادغام تعاونی نگاه کنید به اتوشیلر (۱۳۵۰).

10. Cramer

دیگران (۱۹۹۱، صص ۶-۲). هر چند ادغام تعاونیها در مقابل رقبای بزرگ یک ضرورت اقتصادی بود، به نوبه خود آنها را به واحدهای بزرگ سازمانی تبدیل کرد که به ناچار آنها را به بوروکراتیزه شدن و اتخاذ الگوی عقلانی سازمانهای خصوصی سوق داد. بزرگ شدن سازمانهای تعاونی و اتخاذ الگوهای سازمانی در اولین مراحل توسعه سازمانی، مخصوصاً برای افزایش کارایی در قبال رقبای خصوصی، ممکن است مفید باشد، برای اینکه قدرت بیشتری در اختیار تعداد معدودی تصمیم گیرنده و سیاستگذار (هیأت مدیره، مدیر عامل) قرار می دهد، ولی این الگو برای دراز مدت و با توجه به خصیصه تعاونی، که به میزان مشارکت اعضای خود اهمیت می دهد، مسائل جدیدی را پیش می کشد (بوک ۱۹۹۲، صص ۳۶-۱). نگرانی در باب این موضوع را، بیش از همه در دهه ۶۰ اوسترگارد و هالسی^۱ (۱۹۶۵) مطرح کردند اوسترگارد و هالسی (۱۹۶۵، صص ۴۵-۲۰)

تغییر در ماهیت تعاونیها و دور شدن آنها از اصول آغازین، نزدیک شدن آنها به مؤسسه های خصوصی و سرمایه داری، مواجهه برخی از تعاونیها با مسائلی مانند عدم کارآمدی (که پاره ای مربوط به ویژگیهای خود تعاونیها و پاره ای مربوط به انتقال بحرانهای خود نظام سرمایه داری به تعاونیهاست)، همین طور تغییر در جامعه های سرمایه داری صنعتی و گام نهادن این جوامع به دوره فراصنعتی و تغییرات تبعی در نهادها و عناصر تشکیل دهنده آنها، از جمله تعاونیها، واریسی در باب سوابق، اصول، ارزشها و هدفهای تعاونیها را بیش از پیش مطرح کرده است. برای مثال در کنگره اتحادیه بین المللی تعاون در سال ۱۹۸۸، که در استکهلم تشکیل شد، کمیسیونی به منظور بررسی اصول تعاون و تجدیدنظر در آن تعیین گردید. این کمیسیون در سال ۱۹۹۲، در سی امین کنگره توکیو، فعالیتهای اساسی، ارزشهای تعاونی و طرق تحقق آنها را تصویب کرد (وزارت تعاون ۱۳۷۸، صص ۶۵-۱۲). سی و یکمین کنگره اتحادیه بین المللی تعاون، در سال ۱۹۹۵ در منچستر، با محوریت بحث «بن بست تعاونیها» برگزار شد. این کمیسیون پس از مطالعات «اصول تعاونی اتحادیه بین المللی تعاون»، که شامل داوطلبانه بودن عضویت و درهای باز، نظارت دموکراتیک، مشارکت اقتصادی اعضا، خود مختاری و استقلال، آموزش و اطلاع رسانی، همکاری تعاونیها و مشارکت و توسعه بود، طرحی ارائه کرد که مورد تصویب اتحادیه قرار گرفت (فولتون ۱۳۷۵، صص ۲۶۳).

د. رهبردهای سیاسی: تعاونیها برای کسب و حفظ منافع اعضای خود با مؤسسه های

سرمایه‌داری بزرگ و دولتی نیرومند در تعامل هستند و ناچارند مانند رقبای خود برای داخل شدن در سیاست‌گذاریها برای طرح خواسته‌هایشان، به عنوان گروههای فشار، عمل نمایند. سؤالی که معمولاً مطرح می‌شود این است که، با توجه به خصایص تعاونیها هدفهای آنها، که بر فراهم ساختن کالا و خدمات با شرایط بهتر و مطلوبتر استوار است نه درگیری در سیاست، آیا بجاست تعاونیها را گروه فشار تلقی کنیم و یا گروهی بدانیم که از طریق اعمال فشار بر سیاستها و برنامه‌های دولت تأثیر می‌گذارند؟

دلایل نظری و تجربی وجود دارد که می‌توان استدلال کرد که تعاونیها بالقوه دارای خصیصه گروه فشارند و به عنوان گروههای ذینفع عمل کرده‌اند.

به لحاظ نظری شاید بتوان گفت که تعاونیها در مقایسه با گروههای عضویتی دیگر، برای تأثیرگذاری در سیاستگذاری، به طور بالقوه دارای امتیازهایی هستند. اولاً، به عنوان گروههای عضویتی کامل، این مؤسسه‌ها برای طرفداری یا مخالفت با سیاستها، موقعیت مطلوبی دارند. هر چند عضویت اعضا در تعاونی، سیاسی نیست ولی ماهیت دموکراتیک سازمان و وجود تعهد و حمایت اعضا از منافع اعضا، زمینه را برای تبلیغ و طرفداری از سیاستها تسهیل می‌نماید. ثانیاً، تعاونیها، به عنوان یک سازمان، خصوصاً تعاونیهای بزرگتر، به لحاظ دارا بودن خصایص و سلسله مراتب سازمانی، به لحاظ بوروکراتیک زمینه را برای مواجهه با سازمانهای سیاستگذار (دولتی) آماده می‌نماید. این به آن مفهوم است که تعاونیها در سازمانهای برنامه‌ریز و سیاستگذار دارای نفوذ هستند.

ثالثاً، تعاونیها، بویژه تعاونیهای بزرگ، همچون کارتل گندم ساسکاچوان، اتحادیه دانه کاران، فدراسیون تعاونیها با مسؤولیت محدود و تعاونی آتلانتیک (همان، صص ۳-۲۶۲) به منابع عظیم مادی، انسانی و فنی دسترسی دارند که آنها را قادر می‌کند برای قبولاندن سیاستی یا تغییر آن بر سیاستگذاران اثر بگذارند (لی کاک ۱۳۷۵، ص ۴۷۴).

به لحاظ تجربی و عملی، معمولاً این بحث مطرح می‌شود که برای تأثیرگذاری در امر سیاستگذاری بهتر است گروه فشار به عنوان بخشی از دستگاه سیاستگذاری باشد. در اغلب موارد چنین شرایطی برای تعاونیها عمدتاً از طریق کمیسیونهای مشترک با سازمانها و وزارتخانه‌های دولتی، یا داشتن نمایندگی در آنها و امثال آنها فراهم شده است، که بعضاً به طور غیرنهادی و در برخی کشورها به صورت رسمی و نهادی شده در فرایند سیاستگذاری مشارکت داشته‌اند. برای نمونه این سازمانها در کشور کانادا عبارت‌اند از: وزارتخانه‌های کشاورزی، دارایی، شیلات، مالیات، مؤسسه فرصتهای آتلانتیک کانادا، بهداشت ملی، رفاه، اشتغال، مهاجرت،

انرژی، معادل و منابع و حمل و نقل (همان، صص ۴۸۰-۴۷۴). علی‌رغم وجود زمینه‌های بالقوه و بالفعل در تعاونیها به عنوان گروه فشار، بایستی ذکر شود که میزان تأثیرگذاری تعاونیها در سیاستها اغلب ناشی از میزان اهمیت آنهاست نه صرفاً تعاونی بودن، این امر در تعاونیهای کشاورزی، مخصوصاً کارتل گندم ساسکا چون کانادا بیشتر صادق است (همان، صص ۴۹۰-۴۷۰). این تعاونیها در مقایسه با سایر تعاونیها نفوذشان در سیاستگذاریهای اقتصادی کشاورزی هم به دلیل تعداد زیاد اعضا و هم به لحاظ در اختیار داشتن بخش عمده گندم کانادا است.

در مواردی و یا جاهایی که تعاونیها این چنین قدرت نفوذ و تأثیرگذاری را ندارند، تعاونیها غالباً به تبلیغ و طرفداری از سیاستهای دولتی می‌پردازند تا تأثیرگذاری.

نتیجه

در این مقاله ماهیت تعاونیها، بنیانهای شکل‌گیری و پایداری و همچنین چالشهای فکری و فلسفی و استراتژی‌های بقای آنها در جوامع صنعتی را به اختصار شرح دادیم. گفتیم که تعاونیها، به شکل کنونی، نخستین بار در اروپا، در دوره‌ای مشحون از تحولات بنیادی و گسترده ساختاری، شکل گرفتند. محرک اصلی این تحولات را ابداعات فنی تشکیل می‌داد که تحول در لایه‌های رویین جامعه، از جمله نهادها و مؤسسه‌های اجتماعی را الزامی می‌کرد. قطبی شدن و شکاف روز افزون بین گروههای مختلف اجتماعی، به همراه فقر فزاینده، تفکر اتحاد بین مؤسسه‌های خرد و همین‌طور افراد فقیر را در چارچوب سازمانهای تعاونی، فراهم کرد. شکست جنبشهای دموکراسی سیاسی در اوایل و اواسط قرن نوزدهم، بسیاری از افرادی را که به ایجاد سازمانهای اقتصادی مستقل و غیرمتمرکز تمایل داشتند، به شکل تعاونیها سوق داد.

تعاونیهایی که به این ترتیب در دوران بعد از انقلاب صنعتی شکل گرفتند، تفاوت ماهوی با هم‌تایان خود در قرنهای پیش داشتند. اولاً، این تعاونیها در شرایط فردگرایی رشد کرده بودند، ثانیاً در پاسخ به مسائل جدید خاسته از تحولات انقلاب صنعتی، به وجود آمده بودند، ثالثاً افراد متفکر برای پاسخ به نوع تازه فقر سربلند کرده بودند و نظامهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی (و نظام حاکم در کشورهای صنعتی) به لحاظ مبانی نظری و فلسفی در درون هم، عوامل و موانع رشد تعاونیها را دارا بودند. هر چند نظام سرمایه‌داری براساس فرد بنا شده بود و حمایت از آزادیها و حقوق فردی نسبت به حقوق جمعی در اولویت قرار داشت، اما پیدایش گرایشهای جمعی در دیدگاههای صاحب‌نظران لیبرالیسم، زمینه را برای شناخت حقوق جمعی، به عنوان یک حق مشروع در مقابل دیدگاههای کلاسیک و تفسیرهای افراطی لیبرالیست‌ها فراهم کرد. به علاوه، شکل‌گیری دولت رفاه و وقایع بعد از جنگ جهانی اول، لزوم دخالت دولت (که لیبرالیست‌های کلاسیک آن را شدت نهمی می‌کردند) و سایر نهادهای جمعی، به منظور حمایت و حفاظت از منافع عمومی، بیشتر مطرح ساخت. این تحولات خود زمینه تقویت تعاونیها را فراهم کرد.

نظام سوسیالیستی ظاهراً به لحاظ ریشه‌های مشترک ایدئولوژیکی و هدفها و مقاصدشان می‌توانستند با تعاونیها سنخیت بیشتری داشته باشند، با این حال خصیصه مستحیل شدن فرد

در جمع و انعکاس آن در نمودهایی چون حذف مالکیت خصوصی و طرح دولت، به عنوان نماینده جمع و موجودیت مافوق و برتر در نظامهای سوسیالیستی، تعاونیها را به ارگانهای زایدی تبدیل کرد و باعث شد آنها در اغلب موارد به عنوان شاخه بوروکراسی دولت انجام وظیفه نمایند.

ظهور راست جدید در کشورهای پیشرفته غربی که ریشه در سرخوردگی عمومی نسبت به توانایی دولت برای حل بحرانهای اقتصادی داشت، و همچنین عواملی چون ناتوانی سوسیال دمکراتها در ارائه بدیلهای مشارکتی، مساوات طلبانه و فروپاشی بلوک شرق و بارز شدن ناتوانی اقتصادهای سوسیالیستی در حل مسائل اقتصادی شان، شاید بیش از هر زمان و هر نظام حقوقی، نهادهای جمعی را به مبارزه طلبید و جاهایی که قدرت لازم را پیدا کرد، به انحلال آنها پرداخت.

علی رغم چالشهایی که تعاونیها با آنها مواجه بودند، این مؤسسهها توانستند در جوامع پیشرفته صنعتی غربی ادامه حیات بدهند. تداوم حیات آنها، صرفنظر از مواردی که بیشتر اشاره شد، عمدتاً ناشی از عوامل زیر بود:

۱. انعطاف پذیری بیشتر لیبرالیسم قرن نوزدهم در مقایسه با قرن بیستم.
۲. سازگاری اصول تعاون با اصول دموکراتیک نظام سرمایه داری لیبرالی.
۳. نقش تعاونیها در تقویت نظام سرمایه داری، خواه به لحاظ اقتصادی (از طریق فعالیت در دموکراسی سازی و تقویت نظام لیبرالی) بویژه در حفظ رقابت به عنوان اصل اساسی لیبرالیسم.
۴. بهره گیری از شیوهها و ابزارهای اقتصادی و سازمانی (مثل ایجاد اتحادیهها و هماهنگ سازی فعالیتهای تعاونیهای منفرد) برای تطبیق با نظام سرمایه داری، مانند اتخاذ استراتژیهای اقتصادی بازار از قبیل رقابت، افزایش کارایی، کیفیت تولید، خدمات و غیره.
۵. استفاده از ابزارهای غیراقتصادی در چارچوب گروههای فشار برای تأثیر در سیاستگذاریهای کلان.

آخرین نکته ای که بایستی افزوده شود این است که تعاونیها، همان طور که در گذشته مجبور بودند خود را با نظامهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود تطبیق دهند، برای بقا در آینده نیز ناگزیرند خود را در مقابل تغییرات در جوامع و با شرایط جدید سازگار نمایند، با فرض اینکه جوامع غربی به مرحله فراصنعتی گام می نهند، اینکه سازمانهای غیرقابل انعطاف و واحدهای عظیم صنعتی با ویژگیهای اقتصادی که زمانی محرک اقتصاد بودند تحت شعاع

ساختارهای جدید، مانند خدمات مربوط به صنایع الکترونیک، قرار می‌گیرند، لذا بایستی شاهد پیدایش تعاونیهای جدید با کارکردهای جدید در این نوع جوامع بود. تعاونیها در این عصر جدید مجبور خواهند بود همانند تعاونیهای سابق به تغییرات بنیادین و چالشهای عصر خود پاسخ دهند، این امر، تغییرات در اصول، سازمان، هدفها و مدیریت را خواهد طلبید، که آن تعاونیها به احتمال زیاد با تعاونیهای کنونی تفاوت قابل ملاحظه خواهند داشت. توجه به این مهم را صاحبان مسائل تعاونی درک کرده‌اند و تجدید نظر در اصول و ارزشها و هدفها و راههای وصول به آن، امروز بیش از گذشته مطرح شده است. طرح بحث بن بست تعاونیها در دنیای امروز، در کنگره اتحادیه بین المللی تعاون منچستر، در ۱۹۹۵، تلاش برای یافتن راهی بود برای حل موضوع و تطبیق با تحولات جدید جامعه‌های صنعتی غرب که خود مؤیدی است بر تلاش تعاونیها برای کارآمد شدن در دنیای متغیر.

مأخذ

- باربو، ا. (۱۳۶۸)، علم و دین، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
- پالمر، رر (۱۳۴۹)، تاریخ جهان نو، ج ۲، امیرکبیر.
- داویدار، م.ح. (۱۳۵۸)، پویایی جامعه از دیدگاه سیاسی، ترجمه فرامز کیا، تهران، انتشارات آگاه.
- داویدویچ (۱۳۴۷)، بسوی دنیای تعاون، تهران، وزارت تعاون.
- ژید، ش. ژیست، ش. (۱۳۴۷)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- شیلر، اتو (۱۳۵۰)، تعاون و ادغام تولید کشاورزی، ترجمه مهتاب مستعان، تهران، انتشارات مؤسسه آموزشی و تحقیقات تعاون.
- طالب، مهدی (۱۳۷۶)، اصول و اندیشه‌های تعاونی، تهران، دانشگاه تهران.
- فولتون، م.ا. و لی کاک، د. (۱۳۷۵)، تعاونیها و حکومت، ترجمه محمدفرهاد عطایی، در کتاب موری ای. فولتون. سازمانهای تعاونی و جامعه کانادا: مؤسسات مردمی و مسائل تحول، وزارت تعاون.
- فولتون، م. (۱۳۷۵)، سازمانهای تعاونی و جامعه کانادا: مؤسسات مردمی و مسائل تحول، وزارت تعاون.
- فیبرن، ب. (۱۳۷۵)، بنیانهای اجتماعی سازمان تعاونی: نمونه‌های تاریخی و سؤالات عصر حاضر ترجمه حمید شهرستانی در موری ای. فولتون. سازمانهای تعاونی و جامعه کانادا: مؤسسات مردمی و مسائل تحول، وزارت تعاون.
- فیبرن، ب. (۱۳۷۵)، سرمایه بزرگ دولت مقتدر و تعاونیها: چشم‌انداز تاریخی، ترجمه غلامرضا شافعی، در موری ای فولتون. سازمانهای تعاونی و جامعه کانادا: مؤسسات مردمی و مسائل تحول، وزارت تعاون.
- فیبرن، ب و دیگران (۱۹۹۰)، سازمانهای تعاونی: «پنج زمینه انضباطی» در موری ی. فولتون.
- لارس، آ. و اس اکورتی، ک. (۱۳۷۵)، حقوق جمعی و فردی در کانادا در کتاب موری ای. فولتون.

- لی کاک، د. (۱۳۷۵)، *سطح و شیوه دخالت در فعالیتهای تعاونی*، ترجمه سیدمصطفی مهاجرانی در موری ای. فولتون.
- وزارت تعاون (۱۳۴۸)، *تعاون در دوران کنونی*، شماره ۲۵، تهران، وزارت تعاون.
- وزارت تعاون (۱۳۷۸)، *مشارکتهای مردمی در سازمانهای تعاون: معنی دار ساختن عضویت در تعاونیها*، وزارت تعاون.

- Berlin, I. (1979) *Two Concepts of Liberty*. Oxford: Oxford University Press.
- Book, S.A. (1992) *Cooperatives Values in a Changing World: Report to the ICA Congress, Tokyo, Oct. 1992*. International Cooperative Alliance.
- Gramer, L.G. et al. (1997) *Agricultural Economics and Agribusiness*. New York: John Wiley & Sons, Inc.
- Hulme, D. and M. Turner (1990) *Sociology and Development: Theories, Beliefs and Practices*. Harvester Wheat Sheaf.
- Lambert, P. (1963) *Studies in the Social Philosophy of Cooperation*. Monchester: Cooperation Union.
- Levy, M.S. (1967) *Social Patterns and Problem of Modernization*, in W.
- Leftwich, A. (ed) (1996) *Democracy and Development: Theory and Practice*. Cambridge: Policy Press.
- Lulce, T. (1990) *Social Theory and Modernity Critique, Dissent, and Revolution*. London: Sage Publication.
- Moe, and R.M. Cook (eds) *Reading in Social Change*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Ostergard, C.N. and A.H. Halsey (1965) *Power in Cooperations: A Study of Democratic Control in British Retail Societies*. Oxford: Black Well.
- Polanyi, K. (1957) *The Great Transformation: The political and Economic Origins Our Time*. Boston: Beacon Press.